

اعترافات که باید خواند!

این قصه عاشوراست که هر سال با صدای محرم در منابر، حسینه‌ها، تکیه‌ها، تعزیه‌ها و... برای مان تکرار می‌شود. لحظه به لحظه آن روز، آن قدر

در ذهن‌ها تداعی شده که به راحتی می‌توانیم چشم‌های مان را ببندیم و سری به صحرای کربلا بزنیم. مانند پرنده‌ای رها در جای جای نینوا به پرواز درمی‌آییم و تک به تک شخصیت‌ها و اتفاقات روز عاشورا را از نزدیک نظاره کنیم.

در این هنگام اغلب همراه با روایت‌هایی که شنیده ایم، سری به سپاه امام حسین(ع) می‌زنیم و از آنجا محو دلاوری‌های امام و یارانش می‌شویم. اما این بار می‌خواهیم کمی متفاوت‌تر به موضوع بنگریم. مثلاً از

سپاه امام دور شویم و به طرف جبهه دشمن برویم. بر فراز تپه‌ای بایستیم و از آن بالا همراه با دشمنان امام به تماشای میدان معرکه بنشینیم.

می‌خواهیم کمی از هیاهوی میدان نبرد دورتر باشیم تا با دشمنان امام هم‌کلام شویم و حب و بغض‌های آنها را از نزدیک بشناسیم.

پای صحبت پسرک چوپانی بنشینیم که برای گرفتن پول گوسفندانش نزد سپاه عمر بن سعد می‌آید و همراه با مشاهده درگیری‌ها، با یاران عمر بن سعد هم‌کلام می‌شود. پسرک اطلاعات عجیب و دقیقی از وقایع رخ داده در میان اعراب دارد و گفت‌وگوی او با سپاهیان به درازا می‌کشد. گفت‌وگوی آنها پرده از چهره حقیقت برداشته و برحقانیت حسین(ع) صحنه می‌گذارد. معلومات و دانسته‌های او برای شنوندگان بی‌نهایت غریب به نظر می‌رسد.

کمترین این سخنان می‌تواند سر هر کسی را در جامعه آن روزگار بر باد بدهد. اصلاً کمتر کسی از این مطالب مطلع است. دانسته‌های او از دالان‌های هولناک قصر معاویه گذشته و از میان دربار او سر بلند کرده است. اطلاعاتی که از یک پسر چوپان بعید به نظر می‌رسد. به راستی این پسرک کیست؟ از کجا آمده؟ و چگونه سر

از دشت نینوا و روز عاشورا در آورده است؟

«اعترافات کاتب کشته‌شده» به گونه‌ای نگاشته شده که مخاطب وقتی رمان را می‌خواند، دوست دارد قصه شبان را تا پایان دنبال کند؛ یا نیزه‌داری که آمده تا انتقام عثمان، خلیفه کشته‌شده را از فرزند امام علی(ع)، یعنی امام حسین(ع) بگیرد.

هر کدام از آدم‌هایی که در سپاه عمر بن سعد یاد رخمیه کاتبان هستند، قصه خود را دارند. هر کدام به طریقی آمده‌اند که چیزی به دست بیاورند. یکی آمده انتقام بگیرد و دیگری آمده به نان و آبی برسد.

پس هر کدام از قصه‌ها، به موازات واقعه کربلا و آن نیم‌روز طولانی و گرم که خودش به اندازه یک تاریخ طولانی است، روایت می‌شود و ما همه این افراد را می‌شناسیم. برخی از این افراد و برخی قصه‌ها ساخته ذهن و خیال نویسنده است اما در همراهی با اصل واقعه کربلا و به گونه‌ای که خدشه‌ای در آن وارد نمی‌کند.

الهام برزین

قفسه کتاب



نویسنده:

ساسان ناطق

ناشر:

سوره مهر



چرا تیپوسی‌های کتاب‌خوان، مخالف نرم‌افزارهای کتابخوانی هستند؟

«اپ» که کسی را نمی‌کشد!

از عیش کتاب‌خوانی ام است اما سرکوب این لذت‌ها برای کتاب‌خوانی و تن دادن به خواندن کتاب از روی گشوی بی‌روح تلفن همراه آورده‌های مفید بیشتری برایم به همراه داشته است. از دلایل مبتنی بر بازار و مارکتینگ کتابخوان‌های آنلاین می‌گذرم، این که با خواندن کتاب‌های آنلاین از قطع درختان جلوگیری می‌شود و از این دست حرف‌ها. مهم‌ترین ویژگی اپ‌ها در تجربه شخصی من در دسترس بودن آنهاست. این که در هر جای جهان که باشم کتاب‌ها به وسعت کتابخانه شخصی‌ام وجود دارند و ویژگی مهم و کاربردی‌ای محسوب می‌شود. همیشه عادت داشته‌ام به واسطه شغلم ارجاعات مختلفی به جهان نویسندگان داشته باشم و این ویژگی بهترین و کارترین ابزار برای مراجعه به کتاب‌ها بوده است. دلیل دیگر در ترجیح اپ‌ها بر کاغذها مبتنی بر وضعیت نابسامان اقتصادی این روزهاست. بدیهی است که برای من هم وضعیت مالی دلیل مهمی برای انتخاب کتاب‌های الکترونیکی است.

تفاوت قیمت‌ها گاه تا هفت برابر قیمت چاپی است و این موضوع به این معناست که گاه به ازای هر یک کتاب کاغذی توان خرید هفت کتاب آنلاین را خواهم داشت و طبیعتاً انتخاب اولیه من خواندن و داشتن هفت کتاب به جای یک کتاب است! و البته دلیل دیگری که کمی هم شخصی است و مانند دو دلیل اولیه قابلیت تعمیم به دیگران را ندارد به افزایش شگفت سرعت کتاب‌خوانی‌ام در اپ‌های کتابخوان بازمی‌گردد.

در دسترس بودن همواره کتابخانه‌ام دلیلی بوده که در هر موقعیت امکان خواندن کتاب را داشته باشم، در مترو و اتوبوس، در اتاق انتظار، مطب پزشک و ... مقابله ابتدایی کتاب‌خوان‌های تیپوسی هم به نظر می‌رسد تا جایی ادامه خواهد داشت و این موضوع برای آنها هم عادی خواهد شد. مثال نادرست اما بازه‌ای است که این موضوع را بازمان اختراع دستگاه چاپ گوتنبرگ شبیه‌سازی کنیم. اگر قرار بود وضع بر همان منوال باشد و ما به کتاب‌خوانی سنتی پایبند باشیم که باید حالا همه‌مان به جای کتاب‌های کاغذی لوح‌های سنگی را جابه‌جا می‌کردیم و می‌خواندیم و از بوی سنگ کتاب‌ها و سنگینی‌شان لذت می‌بردیم!

تا همین چند سال پیش خواندن کتاب از روی گوشی‌های تلفن همراه یا نهایتاً کتابخوان‌های الکترونیک برای جماعت کتاب‌خوان توهین محسوب می‌شد. نه که حالا نباشد که همین حالا هم تیپوسی‌های کتاب‌خوان معتقدند کتاب‌خوانی آدابی دارد که با «کیندل» و «ریدرها»ی دیگر نمی‌خواند. پشت

آداب مورد نظر آنها اما استدلالی منطقی وجود ندارد. مثل یک قانون نانوشته اما محترم آنها معتقدند باید سنگینی کتاب را حس کرد، از بوی کاغذ لذت برد و کتاب را ورق زد. در مقابل اما کتاب‌خوان‌های آنلاین (البته که این نامگذاری درست نیست اما به جهت سهولت در فهم ماجرامی گوییم) باور دارند اساس کتاب واژه‌ها و جملات و مفاهیمی است که نویسنده خلق کرده و چه با سرب روی کاغذ ثبت شده باشند و چه با صفر و یک‌ها در حافظه نامحدود مجازی قید شده باشند تفاوتی ندارد. آنچه مهم است خواندن کتاب است نه داشتن اش. این دوگانه برنده‌ای ندارد که قراری هم بر اعلام برنده نیست. تقابل این دو دسته برخلاف فرهیختگی احتمالی هر دو طرف خیلی هم محترمانه نیست و گاه به جدال‌هایی هم می‌انجامد. اپ‌خوان‌های اهل کتاب وقتی خیلی مورد هجوم واقع می‌شوند کتاب‌خوان‌های کاغذی را متهم به استفاده نادرست از کتاب می‌کنند. آنها معتقدند کتاب برای کاغذی خوان‌ها کالای تزئینی است. بیش از آن که به فکر خواندنش باشند به فکر تزئین کتابخانه‌شان هستند که این روزها کتاب‌ها به ابزار چشم‌نوازی برای طراحان داخلی منازل تبدیل شده‌اند. از این مرافعه بیهوده که بگذریم من به عنوان یک کتاب‌خوان معمولی از خودم پرسیده‌ام چرا هوادار پروپاقرص اپ‌های کتابخوان هستم؟



میثم اسماعیلی

روزنامه‌نگار

از نگاه به کتاب هم لذت می‌برم

اعتراف می‌کنم از نگاه به کتاب‌ها هم لذت می‌برم. بوی تازگی چاپ، سبکی آنها در این سال‌های اخیر به مدد نوع کاغذ به کاررفته و خوش‌دستی و طراحی‌های چشم‌نوازش بخشی